

\*آقای تاجزاده با اعلام جنگ، نمی‌شود پیام آشتی داد، آسیه امینی \*

دل‌نوشته‌ای صادقانه و صریح با مصطفی تاجزاده از طرف بخشی از ما، ما مردم

آسیه امینی  
شاعر، نویسنده و روزنامه‌نگار پیشین

سلام آقای تاجزاده

این روزها در کلاب هاوس فرصت این فراهم شده که رودرو با بسیاری از سران اصلاح‌طلب حرف بزنیم. آنها، یعنی «ژنرال‌های ستاره‌دار اصلاح‌طلبان نظام» هر شب در اتاقی که جوانتر هایشان بنا می‌کنند جمع می‌شوند تا باب گفت‌وگو را با دیگران، که احتمالاً ما، ما مردم، هستیم باز کنند.

من می‌توانم در یکی از همین شبها دستم را بلند کنم، به بخش سخنران‌ها بروم و مثل خیلی‌های دیگر سخنانی در نقد و نکوهش، یا حتی به زبان بد و بیراه بگویم و پس از دو دقیقه که وقتم تمام شد، به جمع شنوندگان خاموش برگردم و احتمالاً احساس خوشحالی کنم که فرصتی داده شد تا سفره دلم باز شود.

اما من چنین نمی‌کنم. چون به قول مک‌لوهان، پدر بزرگ ما ارتباطاتی‌ها، «رسانه همان پیام است» و من محتوای «این پیام» را در رسانه شما بیان نمی‌کنم که رنگ و بوی آنچه می‌طلبید بگیرد.

من سخنم را اینجا می‌نویسم چون این قلم رسانه من است و شاید این پیام هم، حرف دل خیلی‌های مثل من باشد. پس لطفا کمی حوصله کنید و تا آخر بخوانید!

آقای تاجزاده!

دیشب در اتاقی در کلاب هاوس، یکی از جوانترهای اصلاح‌طلب رو به ریش سفیدتر هایشان (که شما هم جزءشان بودید) گفت: «به قول فلانی شما عمری نان بالا رفتن از دیوار سفارت را خوردید و حالا هم می‌خواهید نان پایین آمدنش را بخورید.»

سخنی از این شیواتر و صادقانه‌تر نشنیده بودم آنهم از کسی که در دایره خود شما اصلاح‌طلبان، نقدتان می‌کند. روی دیگر این سخن را من می‌نویسم؛ عمری بلای بالا رفتن شما از دیوار سفارت امریکا بر سر ما، ما مردم، آوار شد و حالا هم بلای پایین آمدنتان دوباره بر سر ما، ما مردم، آوار می‌شود.

در همان اتاق شما، آقای مصطفی تاجزاده حرفی زدید که اگر از انصاف نگذریم باید به شما هم مدال صداقت داد؛ شما گفتید: «... ما که همیشه بخشی از این نظام بوده‌ایم...» و تا جای شبهه‌ای نماند، به سابقه سیاسی‌تان در وزارت کشور و جاهای دیگر و اجرای دستورات رهبر اشاره کردید.

دقت کنیم! دوباره بخوانیم! شما نمی‌گویید که همیشه بخشی از این کشور، از این مردم بوده‌اید. شما می‌گویید: «ما بخشی از این نظام بوده‌ایم.»

جناب تاجزاده! حق با شماست. شما همیشه زیر سایه ولایت فقیه، بخشی از بازوی این نظام، که جز استبداد نکرده، بوده‌اید. ما هم این را می‌دانیم. همیشه می‌دانستیم! حتی آن زمان که بسیاری از ما در سالهای پی‌درپی از بسیاری از شما، با رای دادن پشتیبانی کردیم، هم این را می‌دانستیم.

اما شرط عقل برای خیلی از ما، ما مردم، پیدا کردن راهی برای زندگی بوده است. ما به دنبال شورش و انقلابی دوباره نبودیم؛ نه امکانش را داشتیم نه رمقی برای جان خسته از جنگ و نبرد برای این جامعه مانده بود. و آثار ویرانگر انقلاب قبلی را هم تا بن دندان حس کرده بودیم.

اما به دنبال زندگی بودیم، به دنبال عدالت، کرامت، برابری و رفاه برای همه. همه یعنی هم ما، ما مردم، و هم دیگرانی حتی مثل شما، شما که به درستی می‌گویید همیشه بخشی از نظام بودید، نه این ملت.

بسیاری بر حذرمان داشتند که این رویا، راهی به واقعیت ندارد. دلایشان هم منطقی بود؛ اعدامهای سیاه بعد از انقلاب تا دهه شصت و هفتاد و هشتاد و نود ... پیش چشم ماست. قتل‌های زنجیره‌ای و سرکوب و سرکوب ... پیش چشم ما بوده.

اما انسان برای رویاهایش می‌جنگد و می‌ایستد و جنگیدن و ایستادن روشهای متفاوتی دارد. ما، ما مردم نیازمند آرامشی بودیم که مدتها از ما دریغ شده بود. در چشم دنیا چنان حقیر و بی‌اعتبار شده بودیم که به ذره‌ای آزادی، کمی عدالت و یک نفس آزادی هم امید بستیم!

آقای تاجزاده ما مردم شریف و نجیبی هستیم. باور کنید! ما رویایمان را در حد قد و قواره پست این قانون اساسی کوچک کردیم تا شاید بتوانیم کشورمان را زره زره از دست اهریمنی که استبداد دینی به ما تحمیل کرده بود پس بگیریم. ایستادیم، یک قدم به سمت شما آمدیم تا مگر شما هم یک قدم از زیر سایه درختی که در پناهش استبداد را تطهیر می‌کردید به سمت ما، ما مردم بیایید.

ما، از مبارزه مدنی برای تغییرات اجتماعی و سیاسی قدم به قدم، حمایت و آن را ترویج کردیم.

ما خشونت‌پر هیزی را شعار و شعورمان دانستیم. ما در برابر نظامی که شما با تفنگ و آتش و انقلاب سلطنت جدید را بر آن استوار کرده بودید از «تفنگت را زمین بگذار» سخن گفتیم. ما دستهایمان را بالا بردیم تا معلوم شود که از هر خنجر و خشابی خالی است.

ما از انسان حرف زدیم، آقای تاجزاده!  
ما به اعدام و مجازات مرگ، که بن‌مایه نظام شماسست، نه گفتیم.  
به خشونت شکنجه نه گفتیم. به تباهی استبداد دینی نه گفتیم.

Manoochehr Nowroozian, [5 Mai 2021 um 17:06]

آقای تاجزاده ما حتی وقتی که به شما و دوستانتان در همین نظام رای دادیم، همه اینها را می‌دانستیم! اما در رویای ما، این راهی بود که شاید بتوانیم از آن یک قدم به آزادی و به قانون اساسی برابری‌محور نزدیک شویم.

ما نه شیفته شما و یاران اصلاح‌طلبان بوده‌ایم و نه هرگز به توان شما برای تغییر یا به قول شما اصلاح باور داشتیم. اگر روی ما، بخشی از مردم، حساب دیگری باز کرده بودید متأسفیم. اگر نتوانستیم خودمان را درست به شما معرفی کنیم و باعث بدفهمیتان شدیم متأسفیم.

اما واقعیت همین است؛ ما به خاطر خودمان، به خاطر رویای انسان بودن و آدم‌وارانه زیستن، بیست سال به شما فرصت دادیم تا گذشته مخربتان را که سرزمینمان را به باد داد، بازسازی کنید.  
ما، بخشی از مردم، به امید اینکه در این روزنه به قدر یک نفس بتوانیم از اکسیژن آزادی سخن بگوییم، بارها به شما اجازه دادیم تا خطای آزموده را دوباره بیازمایید. ما به شما اجازه دادیم! ما، بخشی از مردم، هرگز این را فراموش نکنید!

اما نتیجه خشونت‌پر هیزی ما چه شده؟ ما از چریک بودن به فعال مدنی تبدیل شدیم. شما چه شدید؟ آیا حکومت ظلمی که با افتخار خودتان را به آن وابسته می‌دانید هم از خشونت پر هیز کرده است؟

آیا ماشین نظامی استبداد لحظه‌ای از راندن به روی لاشه‌های ما، ما مردم، ایستاد؟

آیا تفنگی که ما بر زمین گذاشتیم و به آن افتخار می‌کنیم چون نشانه شعور و منطق ما بود، از دست حکومتی که شما به‌درستی خود را به آن منتسب می‌دانید هم افتاد؟

آیا نتیجه خشونت‌پر هیزی و مبارزه مدنی ما سرکوب و فشار خونین نشد؟  
آیا سرکوب، ما را به سکوت و خفقان عادت نداد؟

و آیا هر دولتی که آمد بر فساد ریشه‌دار این حکومت سوار نشد و تا توانست جیبش را پر نکرد؟

آقای تاجزاده عزیز، بگذارید شبی را یادتان بیاورم که آقای محمد خاتمی در آخرین رمضان پیش از دوم خرداد در سخنرانی‌اش با تکیه بر باورهای مذهبی مردم از عدالت علی و پرچمداری حسین سخن می‌گفت تا خون به رگهای جوانان دانشجویی مثل ما بدود و باور کنیم که از کاوه آهنگر تا حسین علی، تاریخی ملی یا مذهبی را پشت سر داریم که چراغ راه است که ظلم را نپذیریم.

شما، شما آقای تاجزاده، شما آقای خاتمی، معمار اصلاحات حکومتی که از اسطوره‌های این مردم دست‌خالی و بی‌پشتیمان، نردبان ساختید! شما امروز از وابستگی خود به نظامی سخن می‌گویید که هزار بار از آنچه بیست سال پیش یا چهل و دو سال پیش بود، بدتر است!

امروز ما، ما مردم، همه‌چیزمان را باخته‌ایم. همه‌چیزمان را! نه باور به ایمانی مانده، نه امید به اسطوره‌ای، نه اعتبار ملی. دنیا ما را به چشم بی‌عرضگان هرز و تباه و بدبخت و خشونت‌طلبی می‌نگرد که دن‌کیشوت‌وار یا به گذشته‌های نابینا افتخار می‌کند یا در پی نابود کردن دیگران است. ما، ما مردم در چشم دنیا ملتی بیچاره و مستحق ترحم شده‌ایم. این واقعیت قابل پنهان کردن نیست و این، تقصیر شماسست، شما و نظامی که خود را از آن می‌دانید! دروغ، ریا و خدعه که از زبان امام راحلتان مثل سم در پایته‌یاخته این جامعه نفوذ کرد، پایه‌های اخلاق و زیبایی امید را در این کشور به گ... کشاند!  
و عجب که شما در این منجلاب هنوز از مردم رای طلب می‌کنید که بمانید، یا بیشتر بمانید!

کاش، ای کاش برای خودتان، نه حتی برای ما، ما مردم، ذره‌ای اعتبار می‌گذاشتید تا در آینده به آن پناه ببرید. کاش طلب بخشش می‌کردید و از این اریکه قدرت فاصله می‌گرفتید. آشتی با مردم یعنی این! اینکه عذر بخواهید، بخشایش بطلبید و برای رها شدن

از این باتلاق به جای آویزان شدن به دامان چاک خورده این حکومت، از مردم کمک بخواهید. ما مردم مثل شما نیستیم. ما مثل حکومتی که خودتان را متعلق به آن می‌دانید، تاریخ را با نعش هموطنانمان نمی‌سازیم.

نظامی که خود را متعلق و جزئی از آن می‌دانید منافع، امنیت، جان، اعتبار و آینده میلیون‌ها ایرانی را به باد داده است. شما سرزمین ما را نابود کرده و در این نابودی سهم داشته‌اید!

امروز بخش زیادی از مردم ایران و منافع ملی‌شان در یک سو و حکومتی که وصف آن رفت، در سوی دیگر است. انتخاب کنید. آشتی ملی از همینجا شروع می‌شود. از پیدا کردن راهی برای عبور از این همه ظلم!

اما اگر ماندن کنار حکومت فاسد و ظالم را انتخاب کرده‌اید، دستکم سخن از آشتی نگویید، چون ما بیست سال از آشتی‌کنان شما جز شر ندیدیم و از آبان ۹۸ به بعد، هر پیام آشتی به مردمی که هنوز حتی نام فرزندان کشته شده‌شان اعلام نشده، اعلام جنگ است.

می‌دانیم، می‌دانیم که تقلا می‌شما برای اعتبار گرفتن دوباره با رای مردم، به خاطر هراس از آینده است. می‌دانیم که چسبیدن به قیای قدرت از ترس پاسخ دادن به مردم است. می‌دانیم که بر خون این همه آدم نمی‌شود چشم بست. می‌دانیم که از عدالت در هراسید.

با این همه در آسمان خراشی که از بن ترک برداشته، فرار کردن به طبقات فوقانی نجات‌بخش نیست و فقط سقوط را هولناکتر می‌کند.